



## A Componential Analysis of *Tafriq* and *Tafarruq* in the Holy Qur’an Based on Syntagmatic and Paradigmatic Relations

Ezzat Molla Ebrahimi <sup>a\*</sup>, Mohadeseh Hozan <sup>b</sup>

<sup>a</sup> Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran

<sup>b</sup> PhD Student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran

### KEYWORDS

Qur’anic, *Tafriq*,  
*Tafarruq*, Syntagmatic,  
Paradigmatic

Received: 29 October 2025;

Accepted: 29 June 2026

Article type: Research Paper

DOI: 10.22034/paq.2026.2076158.4090

### ABSTRACT

Drawing on componential analysis within structural semantics, this study examines the multilayered meanings of the Qur’anic terms *tafriq* and *tafarruq* through their paradigmatic and syntagmatic relations with other lexical items in the Qur’an. It examines these terms within their linguistic context, arguing that their meanings can only be fully understood through their paradigmatic and syntagmatic relations with other lexical items in the Qur’an. The findings, derived from a componential analysis based on these relations, indicate that the meanings of *tafriq* and *tafarruq* in Qur’anic discourse extend well beyond the lexical level. They encompass semantic components such as the disruption of social harmony, rejection of God, discord, the instrumentalization of religion, killing, religious fragmentation, the erosion of social institutions, concealment of the truth, moral deviation, the pursuit of selfish desires, abandonment of divine unity, deviation from the right path, the failure to realize religious principles within the social order, and the notion of inequality.

\* Corresponding author.

E-mail address: mebrahim@ut.ac.ir





## بازخوانی مؤلفه‌های «تفریق» و «تفرُّق» در قرآن کریم بر مبنای روابط هم‌نشینی و جانیشینی

عزت ملاابراهیمی الف\*، محدثه حوزان ب

الف استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، mebrahim@ut.ac.ir  
ب دانشجوی دکتر، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، mohadese.hozan@ut.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
قرآن، تفریق، تفرُّق، هم‌نشینی، جانیشینی	تحلیل مؤلفه‌ای در معنی‌شناسی زبان‌شناسی ساخت‌گرا، به عنوان یک رهیافت توصیف معنی‌واژگانی مطرح است. یکی از بنیادی‌ترین و عام‌ترین اصول زبان‌شناسی ساخت‌گرا این است که زبان‌ها، نظام‌هایی منسجم‌اند و خرده‌نظام‌ها و سطوح تشکیل‌دهنده آن‌ها، یعنی سطوح دستوری، واژگانی و واجی آنها، وابستگی متقابل به هم دارند. یکی از راه‌های صورت‌بندی یا روشن‌ساختن مطلق روابط مفهومی میان واژه‌ها، استفاده از تحلیل مؤلفه-ای است؛ یعنی تحلیل مفهوم یک واژه بر حسب اجزاء تشکیل‌دهنده آن است. روابط مفهومی بر دو نوع هستند. یکی روابط جایگزینی میان مفاهیم، که میان اعضای یک مقوله دستوری و با جایگزینی آن‌ها با یک‌دیگر امکان طرح می‌یابند. دیگری روابط هم‌نشینی، میان الفاظی برقرار است که از مقولات دستوری مختلف هستند؛ مثل اسم‌ها، صفت‌ها، فعل‌ها، که در ترکیب با یک‌دیگر، سازه‌های دستوری را پدید می‌آورند. پژوهش حاضر که به شیوه توصیفی-تحلیلی تدوین شده است، به بررسی ساختارمعنایی چندلایه واژه‌های «تفریق» و «تفرُّق»، که تنها بر اساس محیط وقوع آن‌ها و در بستر هم‌نشینی و جانیشینی با سایر واژگان قرآن، قابل درک کامل است، می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاصل از تحلیل مؤلفه‌ای «تفریق» و «تفرُّق» با تکیه بر روابط هم‌نشینی و جانیشینی، حاکی از آن است که معنای «تفریق» و «تفرُّق» در فرهنگ قرآنی، فراتر از سطح واژگانی است و معمولاً مؤلفه‌هایی مانند به‌هم‌زدن آرامش، ردّ خدا، اختلاف، به‌بازی‌گرفتن دین، قتل، گسست دینی، نقصان در نهادهای اجتماعی، کتمان حق، انحراف اخلاقی و هواپرستی، ترک محور وحدت الهی، عدم پایبندی به راه درست، تحقق نیافتن مبانی دینی در نظام اجتماعی و اندیشه عدم برابری را در بر دارد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۰۸	
مقاله علمی پژوهشی	

### ۱. مقدمه

بافت زبانی واژه‌ها به دلیل تشخیص و تفکیک معانی مختلف مورد توجه دانش معناشناسی است. تحلیل مؤلفه‌ای به عنوان تحلیل معنی در چارچوب بافت موقعیتی، در معناشناسی ساخت‌گرا، «روشی برای صوری‌سازی آن بخشی از مفهوم یک واژه تلقی می‌شود که کانونی و پیش‌نمونه است و در این بخش خود، با مفهوم واژه‌های دیگر سهیم است»

(لاینز، ۱۳۹۱، ۱۷۴). اندیشه زیربنایی در اندیشه ترکیب‌پذیری معنا و تجزیه مفاهیم به مؤلفه‌ها این است که «مفاهیم در نتیجه هم‌نشینی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌شان به وجود می‌آیند» (پاکتچی، ۱۳۹۹، ۴۲). کروز هم‌نشینی را، «باهم‌آیی واژه‌هایی با ویژگی‌های بنیادین مشترک بر روی یک محور بیان می‌کند. وی اصطلاح باهم‌آیی<sup>۱</sup> را برای اشاره به توالی از واژه‌ها به کار می‌برد که به طور معمول با هم به کار می‌روند» (۱۹۸۷، ۴۰). صفوی مطرح می‌کند که در این گونه از باهم‌آیی، «فعلی یا صفتی بر روی محور هم‌نشینی در کنار اسمی ظاهر می‌شود که برای اهل زبان از پیش تعیین شده است. باهم‌آیی واژه‌ها بر حسب ویژگی‌ای که آن‌ها را در یک حوزه معنایی قرار می‌دهد، باهم‌آیی متداعی نامیده می‌شود. در نتیجه حوزه‌های معنایی از طریق واحدهای مشترک در چند حوزه، به یک‌دیگر ارتباط می‌یابند و این تداعی‌ها تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد» (۱۳۸۷، ۱۹۷-۱۹۹). معنی‌شناسی قرآن، تطبیق روش معنی‌شناختی یا تحلیل تصویری در مورد موادی است که از واژگان قرآنی فراهم می‌آید. یکی از مواردی که یک عبارت قرآنی برای روش تجزیه و تحلیل معنایی اهمیت پیدا می‌کند، این است که «معنای دقیق یک واژه به طور عینی از روی بافت آن و از راه توصیف لفظی روشن می‌گردد و این تعریف بافتی یا متنی نام دارد. مورد بعد، ارزش واژه‌های مترادف در تجزیه و تحلیل معنایی است. هنگامی که واژه "الف" جانشین واژه "ب" در بافتی یکسان و یا در بافتی که از لحاظ ساختمان صوری مشابه است، می‌شود، این جانیشینی در بررسی مقوله معنایی هر دو واژه کمک بزرگی است» (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ۷۴-۷۵). از این رو کلمات یا تصورات در قرآن کریم هر یک تنها و منجز از کلمات دیگر به کار نرفته، بلکه با ارتباط نزدیک به یک‌دیگر مورد استعمال قرار گرفته‌اند و «معنی محسوس و ملموس خود را دقیقاً از مجموع دستگاه ارتباطی که با هم دارند به دست می‌آورند» (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ۵). از آنجا که کاربرد واژگان در ساختار زبانی قرآن کریم، از نظام معناشناختی تبعیت می‌کند، روش‌های نوین زبان‌شناسی، به ویژه رویکردهای معناشناختی نظیر تحلیل مؤلفه‌ای معنایی، ابزارهایی دقیق برای واکاوی معانی واژگان فراهم آورده‌اند. این روش با شکستن معنا به مؤلفه‌های بنیادی‌تر و تحلیل روابط واژگان در سطوح هم‌نشینی و جانیشینی، امکان درک لایه‌های پنهان معنایی را فراهم می‌سازد. در این پژوهش، واژه‌های «تفریق» و «تفرُّق» با رویکرد تحلیل مؤلفه‌ای معنایی و با تکیه بر دو محور اصلی زبان‌شناسی ساخت‌گرا یعنی روابط هم‌نشینی و جانیشینی مورد بررسی قرار گرفته‌است.

### ۱.۱. هدف و ضرورت تحقیق

تحقیق درباره مؤلفه‌های «تفریق» و «تفرُّق» در قرآن کریم با استفاده از روابط هم‌نشینی و جانیشینی، نه تنها از منظر معناشناسی اهمیت دارد، بلکه با کشف مؤلفه‌های معنایی پنهان آن‌ها، می‌تواند با ارائه معیارهای قرآنی برای رمزگذاری بین اختلاف سالم و تفرقه‌ی مذموم، زمینه‌ساز تولید ادبیات دینی وحدت‌گرا با پشتوانه زبانی قرار گیرد. علاوه بر آن، روش تحلیل مؤلفه‌ای، با ارائه الگویی کارآمد برای تحلیل واژگان، و کمک به درکی نظام‌مندتر از معنای واژگان قرآنی، گامی در جهت ارتقاء روش‌شناسی تحلیل متن در مطالعات قرآنی است. هدف از تحقیق حاضر آن است که مؤلفه‌های معنایی دو واژه مورد نظر شناسایی شود و از طریق تحلیل بافت‌های کاربردی آن در قرآن کریم، شبکه‌ای از روابط معنایی دو واژه و الگوی معنایی آن‌ها در ساختار معنایی قرآن، استخراج گردد تا به فهم دقیق‌تر و نظام‌مندتر آن واژه یاری رساند.

<sup>۱</sup>collocation

در این راستا، با بررسی کاربردهای مختلف واژه «تفریق» و «تفرُّق» در قرآن کریم، واژگان هم‌نشین آن شناسایی و طبقه‌بندی شده و جایگاه آن در میان واژگان هم‌معنا یا متضاد، از منظر روابط جانیشینی تحلیل و تبیین شده است.

### ۲.۱. سوال‌های تحقیق

پژوهش حاضر در صدد یافتن پاسخ پرسش‌های زیر است:

مؤلفه‌های معنایی اصلی واژه «تفریق» و «تفرُّق» در فرهنگ قرآنی چیست؟

این دو واژه بیشتر در چه بافت‌ها و زمینه‌هایی به کار رفته‌اند و با چه واژگانی هم‌نشین شده است؟

چه واژگانی می‌توانند در سطح جانیشینی، معنای نزدیک یا مشابه با واژه موردنظر داشته باشند؟

### ۳.۱. پیشینه تحقیق

توجه به زبان قرآن از منظر زبان‌شناسی مدرن، به ویژه در حوزه معناشناسی، رو به افزایش است. شماری از پژوهشگران تلاش کرده‌اند با بهره‌گیری از روش‌هایی چون بررسی شبکه‌های معنایی، به فهم دقیق‌تر واژگان قرآنی دست یابند که به جهت گستردگی موضوع تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- محسن قاسم‌پور و مرتضی سلمان‌نژاد (۱۳۹۳) در مقاله «معناشناسی "تدبّر" در قرآن کریم با تکیه بر روابط هم‌نشینی و جانیشینی»، به شناخت مؤلفه‌های معنایی بنیادین واژه «تدبّر» پرداخته‌اند و بر اساس نتایج علمی پروژه «نظام-واره شبکه معنایی قرآن کریم» این واژه را تبیین کرده‌اند.

- عاطفه زرسازان و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «معناشناسی "ضَرّ" در قرآن کریم با تأکید بر روابط هم‌نشینی و جانیشینی»، با روش معناشناسی هم‌زمانی واژه "ضَرّ" را در قرآن بررسی کرده‌اند.

- فاطمه گنجی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «معناشناسی واژه "صلح" در قرآن کریم با تکیه بر روابط هم‌نشینی و جانیشینی»، به تبیین معناشناسانه واژه «صلح» در قرآن کریم با تکیه بر روابط هم‌نشینی و جانیشینی پرداخته‌اند.

بر اساس جستجوهای انجام شده تحلیل مؤلفه‌ای معنایی، واژگان «تفریق» و «تفرُّق»، تاکنون مورد توجه پژوهشگران نبوده است و در نوع خود پژوهشی جدید به شمار می‌رود. چه، این رویکرد برخلاف مطالعات لغت‌محور سنتی، تلاش دارد تا معنا را در بستر کاربرد و نظام درونی زبان قرآن بررسی و تبیین کند و از حیث توجه به رویکردهای قرآنی وحدت‌بخش، درخور توجه است.

## ۲. مبانی نظری

### ۲.۱. معناشناسی

لوبنر بیان می‌کند که «مفهوم معنا در سطوح متفاوتی چون معنای لفظ، معنای کلام و معنای ارتباطی بررسی می‌شود، اما آنچه که معناشناسی زبان‌شناختی منحصرأ به آن مربوط می‌شود، معانی الفاظ زبان از قبیل واژه، عبارات، صورت‌های دستوری و جملات است و با معانی کردارها یا پدیده‌ها سروکار ندارد. هدف اصلی معناشناسی، آشکارسازی دانش مربوط به معانی واژه‌ها و جمله‌ها و نشان دادن ماهیت آن دانش است» (۱۳۹۹، ۲۳). ایزوتسو معناشناسی را «مطالعه معنی، تحقیق و مطالعه‌ای تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان می‌داند، به منظور آن که سرانجام جهان‌بینی قومی شناخته شود که آن زبان را نه تنها هم‌چون وسیله سخن‌گفتن و اندیشیدن، بلکه مهم‌تر از آن هم‌چون وسیله‌ای برای

تصورکردن و تفسیرکردن جهانی که آن قوم را احاطه کرده است به کار می‌برد» (۱۳۶۱، ۴).

## ۲.۲. مؤلفه‌های معنایی<sup>۲</sup>

نگرش مؤلفه‌ای نسبت به معناشناسی مبنای کتاب ساخت یک نظریه معنایی کتز و فودور را تشکیل می‌دهد. آن دو در مقاله «ساخت یک نظریه معنایی»، «به هنگام بحث درباره بخش‌های معنایی دستور یک زبان، به قواعدی اشاره می‌کنند که بر اساس روابط معنایی واحدهای سازنده یک جمله و ارتباط میان اطلاعات معنایی و نحوی، معنی هر جمله را تعیین می‌کنند. از طریق این قواعد خوانش هم‌نشینی واژه‌ها نسبت به یک‌دیگر به لحاظ معنایی محک زده می‌شود. در فاصله میان تدوین کتاب‌های ساخت‌های نحوی در سال ۱۹۵۷ و جنبه‌های نظریه نحو چامسکی در سال ۱۹۶۵، کتز و فودور در مقاله «ساخت یک نظریه معنایی»، طرح نخستین فرضیه معنایی را در قالب آراء چامسکی و به آن گونه‌ای که وی در ساخت‌های نحوی به دست داده بود، معرفی کردند. کتز پنج سال پس از انتشار جنبه‌های نظریه نحو چامسکی، در کتاب نظریه معنایی خود شکل تصحیح شده آراء خود را معرفی کرد. به همین دلیل، معمولاً این فرضیه را با نام جرال کتز می‌شناسند. یکی از نکات عمده این فرضیه آن است که، معنی از ویژگی ترکیبی برخوردار است؛ یعنی روش ترکیب و هم‌نشینی واژه‌ها در گروه‌ها و روش ترکیب و هم‌نشینی گروه‌ها در جمله‌ها، معنی جمله‌ها را تعیین می‌کند. به این ترتیب، فرضیه معنایی کتز، مستقل از نحو نیست. فرضیه کتز مبتنی بر تجزیه واحدهای زبان به مؤلفه‌های معنایی و بیان چگونگی ترکیب این مؤلفه‌ها با یکدیگر است. به همین دلیل فرضیه او را تجزیه مدار نامیده‌اند» (صفوی، ۱۳۶۰، ۲۸۱-۲۸۲).

## ۲.۲. محور هم‌نشینی و جانیشینی

مجموعه تمایزات آوایی و مفهومی‌ای که زبان را می‌سازند، از دو مقایسه ناشی می‌شود؛ این مقایسه گاهی مربوط به تداعی (بر محور جانیشینی)، و گاهی مربوط به زنجیره (بر محور هم‌نشینی) است. «گروه‌بندی هر دو نظم، تا حد زیادی از سوی زبان برقرار می‌شود. مجموع این روابط متداول است که زبان را می‌سازد و بر کارکرد آن نظارت می‌کند. تقریباً تمامی واحدهای زبان یا به آن چه بر روی زنجیره گفتار در پیرامون آن‌ها است وابسته‌اند و یا به اجزای پیاپی سازنده خود بستگی دارند» (دوسوسور، ۱۳۸۲، ۱۸۳). سوسور با ارائه نظریه انجام شناسایی یا تقطیع عناصر یک قطعه زبانی بر مبنای دو رابطه جانیشینی و هم‌نشینی، «مفهوم هم‌نشینی را ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل‌دهنده زبان و مفهوم جانیشینی را رابطه یک عنصر با سایر عناصری دانست که می‌توانند به جای یکدیگر به کار برده شوند» می‌داند (پالمر، ۱۳۶۶، ۱۵۹). در فرایند جانیشینی، گفته‌پرداز نوعی نظام «یا... یا» را به کار می‌گیرد؛ «چنین نظامی را می‌توان به مجموعه عواملی تشبیه کرد که ارتباط بین آنها از نوع انفصالی است و قادرند در یک بافت به جای یکدیگر بنشینند» (شعیری، ۱۳۸۸، ۶۸). فرایند دیگر کلام، فرایند هم‌نشینی نام دارد؛ در این حالت، نظام حاکم بر زبان نظام «و... و» است. «در نظام هم‌نشینی، بر خلاف نظام جانیشینی، ارتباط بین عوامل زبانی از نوع ترکیبی یا پیوسته است. هر عامل در کنار عامل دیگر قرار می‌گیرد و سبب تکمیل شدن آن می‌شود؛ به همین دلیل، در فرایند هم‌نشینی زبانی، حضور همه عوامل

<sup>2</sup>semsntic components

زبانی در کنار یکدیگر ضروری است. همین ترکیب است که حرکتی رو به جلو را سبب می‌شود که بعضی از زبان‌شناسان از آن تعبیر به حرکت خطی کرده‌اند. اما در فرایند هم‌نشینی، امکان حذف هیچ یک از عوامل زبانی نیست» (همان، ۶۹).

## ۲.۴. معنای «فرق» و حوزه صرفی آن

«الْفَرْقُ»، مصدر «فَرَّقَ» و به معنای جدایی افکندن میان دو چیز است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۴۷). از نظر راغب اصفهانی، جدایی افکندن، ممکن است قابل احساس یا قابل ادراک باشد. «الفرقان»، بنا بر نظر راغب، اسمی است (نه مصدر) از این ریشه و با همین معنا، با این تفاوت که از «الْفَرْقُ»، بلیغ‌تر است؛ چراکه در جداکردن بین حق و باطل استعمال می‌شود؛ حال آنکه «الْفَرْقُ»، هم برای جداکردن بین حق و باطل و هم برای جداکردن غیر از آن استفاده می‌شود. لذا «الْفَرْقَانُ»، کلام خدا است در قرآن، تورات و انجیل، برای جدایی افکندن میان حق و باطل در اعتقادات، و درست و نادرست در سخنان، و شایسته و ناشایسته در اعمال. «التفریق» و «التفرقه»، مصدر «فَرَّقَ»، و به معنای «الْفَرْقُ» هستند و در پراکنده کردن جمع و کلمه استعمال می‌شوند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۳۲-۶۳۴). «انفراق»، «افتراق»، «تَفَرُّقٌ»، مطاوعه و قبول «التفریق» هستند. ابوهلال عسکری در تفاوت میان «الْفَرْقُ» و «التفریق» بیان می‌کند که «الْفَرْقُ» خلاف جمع است؛ لکن «التفریق»، یک چیز را جداشده برای غیر آن، قراردادن است که در آن علاوه بر مؤلفه معنایی جدایی افکندن، به مؤلفه معنایی قراردادن آن چیز همراه با اشیاء دیگر که مستلزم جدایی افکندن و تکثیر است نیز، اشاره می‌شود (عسکری، ۱۴۰۰، ۱۴۴). راغب، «الْفَرْقُ»، را قطعه جداشده معنا کرده و از این معنی، واژه «الْفَرْقَه»، به معنای گروه تنها شده (جداشده) از مردم و «الْفَرِیقُ»، گروه پراکنده شده از دیگران را بیان کرده است (۱۴۱۲، ۶۳۲). از نظر فراهیدی، «الْفَرْقُ»، طائفه‌ای از مردم یا از هر چیزی است، که در آن «الْفَرِیقُ» بیش از «الْفَرْقُ» است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۴۷). جوهری «الْفَرْقُ» را به معنای ترس آورده (۱۳۷۶، ج ۴: ۱۵۴۱) که مشتقانی از آن در کلام عرب استعمال شده است.

معنای اساسی ماده «فرق»، مقابل جمع است که در آن، «حصول مطلق پراکنده شدن و جدا گردیدن (تَفَرُّقٌ) لحاظ می‌شود؛ چه این پراکندگی بعد از وصل باشد یا نباشد، چه این پراکندگی در مادیات یا در معنویات صورت بگیرد و چه این پراکندگی، بین دو چیز فاصله خارجی ایجاد کند یا نکند. چه، این فاصله به خودی خود در این معنا لحاظ می‌شود. به عنوان مثال برای «تَفَرُّقٌ» در مادیات، می‌توان به آیه «وَإِنْ يَنْفَرَقَا يُغْنِ اللَّهُ كَلًّا مِنْ سَعَتِهِ» (نساء / ۱۳۰) و برای «تَفَرُّقٌ» در معنویات به آیه «وَأَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری / ۱۳) اشاره کرد. «تَفَرُّقٌ»، دلالت بر قبول، مطاوعه و حصول می‌کند. «تَفَرُّقٌ» (تَفَعَّلَ)، مطاوع «تفریق» (تفعیل) است. آنچه در «تفریق» لحاظ می‌شود، تعلق فعل و تحقق آن در مفعولی است که قابلیت پراکنده شدن دارد، بر خلاف «فَرْقُ» که حصول و حدوث فعل در آن لحاظ می‌شود. «تَفَرُّقٌ» که قبول «تفریق» است، در موضوعات و متعلقات تحقق می‌یابد، بر خلاف «فَرْقُ» که تحقق خود عمل، در آن لحاظ می‌شود. «تَفَرُّقٌ»، تفعیل یا تَفَعَّلَ، امری است که بعد از تحقق جمع و وحدت، در موضوعات حادث و ایجاد می‌شود» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۹: ۷۶-۷۸).

## ۳. مؤلفه‌های معنایی «تفریق» و «تَفَرُّقٌ»

ارتباط دوبه‌دوی واژگان قرآن به عنوان زوج معنایی، «یا نحوی- معنایی و یا معنایی- معنایی» است. رابطه نحوی- معنایی مبتنی بر ساختار نحوی بین دو واژه (مبتدا و خبر، فعل و فاعل، فعل و مفعول، مضاف و مضاف‌الیه) است و رابطه

معنایی- معنایی، ارتباطی معنایی است که بستر تمام‌شده پیام جمله را فراهم می‌نماید. گاهی ارتباط بین زوج‌های معنایی، مبتنی بر معنایی است که در آیه از آن‌ها فهم می‌شود. این نوع رابطه، اشتدادی، تقابلی یا توزیعی است. در رابطه اشتدادی، دو مفهوم، با داشتن مؤلفه معنایی مشترک، یکدیگر را تقویت می‌کنند. در رابطه تقابلی، دو مفهوم، با داشتن مؤلفه معنایی مشترک، یکدیگر را تضعیف می‌کنند. در رابطه توزیعی، دو مفهوم در یک حوزه معنایی با قلمرو متمایز قرار دارند» (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱، ۱۷).

ریشه «ف ر ق» و مشتقات حاصل از آن، ۷۲ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته‌است که در این میان ۴۳ مورد در ساختارهای اسمی الفریق (۳۳ مرتبه)، الفرقان (۷ مرتبه)، الفرق (۱ مرتبه)، الفرقه (۱ مرتبه)، الفارق (۱ مرتبه)، دیده می‌شود و ۲۹ مورد در ساختارهای فعلی و مصادر ثلاثی مزید باب تفعیل (۱۰ مرتبه)، باب تفعل (۱۰ مرتبه)، باب مفاعله (۳ مرتبه)، ثلاثی مجرد فَعَلَ يَفْعُلُ (۵ مرتبه)، ثلاثی مجرد فَعِلَ يَفْعَلُ (۱ مرتبه)، آمده است (عبدالباقی، ۱۳۶۴، ۵۱۶).

### ۱.۳. مؤلفه‌های معنایی «تفریق»

«فَرَّقَ يَفْرِقُ تفریق»، در مجموع ۱۰ بار در قرآن کاربرد داشته که ۶ مرتبه آن به صورت مضارع، ۳ مرتبه به صورت ماضی و یک مرتبه به صورت مصدر آمده است. کاربردهای ماضی و مضارع آن، همگی جز یک مورد، در صیغه جمع (غایب متکلم و مع‌الغیر) بوده که در جدول زیر نمایش داده شده است.

جدول شماره ۱: تفریق

آیه	مشتقات فَرَّقَ	هم‌نشین	رابطه
...فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ... وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ... (بقره/۱۰۲)	يَفْرِقُونَ	بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ	مکملی اشتدادی اشتدادی
قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا... لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (بقره/۱۳۶)	لَا نُفَرِّقُ	بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ (النبیین) آمَنَّا مُسْلِمُونَ	مکملی اشتدادی اشتدادی
أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ... لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا... (بقره/۲۸۵)	لَا نُفَرِّقُ	بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ أَمِنَ أَطَعْنَا	مکملی اشتدادی اشتدادی
قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا... لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (آل- عمران/۸۴)	لَا نُفَرِّقُ	بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ (النبیین) آمَنَّا مُسْلِمُونَ	مکملی اشتدادی اشتدادی
إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ... (نساء/۱۵۰)	أَنْ يُفَرِّقُوا	بَيْنَ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ يَكْفُرُونَ	مکملی اشتدادی
وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ... (نساء/۱۵۲)	لَمْ يُفَرِّقُوا	بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ (رُسُلِهِ) آمَنُوا	مکملی اشتدادی
إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ... (انعام/۱۵۹)	فَرَّقُوا	دِينَهُمْ شِيعًا	مکملی اشتدادی
...إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ... (طه/۹۴)	فَرَّقْتَ	بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ	مکملی
مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعًا... (روم/۳۲)	فَرَّقُوا	دِينَهُمْ شِيعًا	مکملی اشتدادی

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضُرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِضَادًا... (نوبه/۱۰۷) تَفْرِيقًا	بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ	ضُرَارًا	مکملی
	کُفْرًا إِضَادًا		اشتدادی
			اشتدادی

### ۳.۱.۱. هم‌نشین‌های مکملی «فَرَّقَ يُفَرِّقُ تَفْرِيقًا»

کاربردهای این واژه به جز یک مورد در ساختار فعل به عنوان رکن اصلی جمله است. وجه مشترک فاعل در همه ساختارهای فعلی جز در یک مورد، فاعل جمع است. مفعول، در ۲ مورد بی‌واسطه، هم‌نشین فعل شده (دین) و نشان می‌دهد که تفریق و جدایی در چه چیزی واقع شده است. در ۸ مورد دیگر، ظرف مکان «بین» نشان‌دهنده این است که فرآیند تفریق و جدایی بین کدام جمع رخ داده و شارع به تفریق کدام جمع اهتمام داشته است. جمع افراد خانواده (بین المرء و زوجته)، جمع بین خدا و پیام‌آوران الهی (بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ)، جمع انبیاء یا رسل (بَيْنَ أَحَدٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ)، جمع مؤمنان (بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ) و جمع بنی اسرائیل (بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ)، همگی از جمله جمع‌هایی هستند که پراکندگی آن‌ها مطمح نظر شارع مقدس قرار گرفته است و به عنوان مفعول به‌های معنوی، هم‌نشین‌های مکملی «فَرَّقَ» محسوب می‌شوند. واژه‌های «رسل»، «النبیین» و «دین» دارای بسامد بیش‌تری بین هم‌نشین‌های مکمل اند که یکی از وجوه آن، توجه دادن مسلمانان به ابزارهایی است که همواره در طول تاریخ توسط دشمن برای تفرقه‌افکنی میان مسلمانان مورد استفاده قرار می‌گیرد که در ادامه به تفصیل بیان می‌شود.

رسل: واژه «رسله» دو مرتبه به تنهایی و یک مرتبه همراه با واژه الله به عنوان رکن اصلی جمله و در جایگاه مفعول به معنوی، هم‌نشین مشتقات فَرَّقَ شده است. واژه «رسل»، ۹۶ مرتبه در قرآن تکرار شده که از این مجموع ۱۷ مورد به «رسله» اختصاص یافته است. در آیه «لَا تَفَرَّقْ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» (بقره / ۲۸۵)، زبان حال مؤمنین است در باب تأکید ایمان به خدا، کتابهای آسمانی و فرستادگان الهی او. در آیه «لَمْ يَفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ» (نساء / ۱۵۲)، عملکرد ایمان‌آوردگان در قبال ایمان به خدا و فرستادگان اوست. در مقابل «يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ» (نساء / ۱۵۰)، بیانگر عملکرد کافران به خدا و رسل اوست. در نتیجه «لَا تَفَرَّقْ» و «لَمْ يَفَرِّقُوا»، نشان از عملکرد انسان‌ها در قبال ایمان دارد و «يفرقوا» عملکرد انسان‌ها در قبال عدم ایمان یا کفر را می‌رساند. تصویر عملکرد انسان در قبال ایمان و کفر، در هم‌نشینی مشتقات «فَرَّقَ» و «رسل» با بسامد بالا به چشم می‌خورد. در میان ۱۷ مورد تکرار واژه «رسله» در قرآن کریم که همگی منصوب یا مجرور هستند، ۱۴ مورد بیانگر عملکرد انسان در قبال خدا، رسل و کتابهای آسمانی اوست. این عملکرد در ۶ مورد ایمان‌آوردن است: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ» (بقره / ۲۸۵)، «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» (آل عمران / ۱۷۹؛ نساء / ۱۷۱)، «الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» (نساء / ۱۵۲؛ حدید / ۱۹، ۲۱) و در ۲ مورد کفرورزیدن است: «مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ» (نساء / ۱۳۶) و «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» (نساء / ۱۵۰)، و در ۲ مورد عدم تفریق است: «لَا تُفَرِّقْ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» (بقره / ۲۸۵)، «لَمْ يَفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ» (نساء / ۱۵۲)، و در ۲ مورد دلالت بر نافرمانی دارد: «عَصَا رُسُلِهِ» (هود / ۵۹)، «عَتَّتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ» (طلاق / ۸). افزون بر آن، در یک مورد ایجاد تفرقه: «يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ» (نساء / ۱۵۰)، و در یک مورد عداوت‌ورزیدن: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ» (بقره / ۹۸)، و در یک مورد نصرت‌کردن است: «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ» (حدید / ۲۵). نظر به آنچه گفته شد، در ۹ مورد عملکرد مثبت (ایمان، عدم‌تفریق، نصرت) و در ۵ مورد عملکرد منفی (کفر، تفریق،

عداوت، نافرمانی) از آیات استنباط می‌شود که در ایمان بسامد بالاتری داشته است. نظر به اینکه در اغلب آیات متضمن مشتقات تفریق، فاعل جمع است و تفریق به عنوان کنش انسان، مورد توجه این پژوهش است، لذا از این پس، معنای کنش انسانی در گزینش هم‌نشین‌های هم‌نشین مشتقات تفریق لحاظ می‌شود.

النَّبیین: این واژه جمعا ۱۳ مرتبه در قرآن تکرار شده که دو مرتبه به عنوان رکن اصلی جمله و در جایگاه مفعول به معنوی، هم‌نشین مشتقات فرَّق شده است. هم‌نشین‌های این واژه در ۲ مورد اخذ میثاق از انبیاء: «أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ» (آل عمران / ۸۱)، «أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ» (احزاب / ۷)، ۲ مورد انعام انبیاء: «أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ» (نساء / ۶۹؛ مریم / ۵۸)، ۲ مورد قتل انبیاء: «يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ» (بقره / ۶۱؛ آل عمران / ۲۱)، یک مورد ایمان به انبیاء: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ» (بقره / ۱۷۷)، یک مورد بعثت انبیاء: «بَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ» (بقره / ۲۱۳)، یک مورد اتخاذ انبیاء به عنوان رب: «لَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا» (آل عمران / ۸۰)، یک مورد وحی به انبیاء: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ» (نساء / ۱۶۳)، یک مورد فضیلت بعضی از انبیاء بر بعضی دیگر: «فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ» (إسراء / ۵۵)، یک مورد خاتم انبیاء: «خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب / ۴۰)، یک مورد آورده شدن انبیاء در قیامت: «جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ» (زمر / ۶۹) است. هم‌نشین‌های «النَّبیین» که ۲ مرتبه تکرار شده‌اند، فقط در یک مورد (یقتلون) کنش‌گر انسان است. به کار رفتن «یقتلون» و «لَا تُفَرِّقُوا» با معنای کنش فرآیندی در بافت دینی مشابه (یقتلون) «النَّبیین» و «لَا تُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ»، به روشن شدن مؤلفه پنهان «تفریق» یعنی «تفرقه مقدمه‌ای برای قتل» اشاره می‌کند. در بین سایر هم‌نشین‌های «النَّبیین» که یک بار تکرار شده‌اند، ۲ مورد «ایمان» و «کفر» با هم‌نشین‌های «رسل» و مشتقات «فرَّق» مشترک است که مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

دین: این واژه دو بار به عنوان رکن اصلی جمله و در جایگاه مفعول به، هم‌نشین مشتقات فرَّق شده و در مجموع ۹۲ بار در قرآن به کار رفته است که از این مجموع ۱۰ مورد به «دینهم» اختصاص دارد. هم‌نشین‌های «دین»، به جز ۲ مورد هم‌نشینی با «فرَّق»، عبارتند از: اتَّخَذَ (۲ مورد) «اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لِعِبَاءٍ وَلِهَوَاءٍ» (انعام / ۷۰)، اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لِهَوَاءٍ وَلِعِبَاءٍ (اعراف / ۵۱)؛ عَزَّ (۲ مورد) «عَزَّهُمْ فِي دِينِهِمْ» (آل عمران / ۲۴)، «عَزَّ هَؤُلَاءِ دِينَهُمْ» (انفال / ۴۹)؛ أَخْلَصَ (۱ مورد) «أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ» (نساء / ۱۴۶)؛ لَيْسَ (۱ مورد) «لَيْلِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ» (انعام / ۱۳۷)؛ وَفَى (۱ مورد) «يُوفِيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ» (نور / ۲۵)؛ مَكَّنَ (۱ مورد) «لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ» (نور / ۵۵). هم‌نشین‌های «دین» که ۲ مرتبه تکرار شده‌اند، در «اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لِعِبَاءٍ وَلِهَوَاءٍ» کنش‌گر جمع و انسان است. به کار رفتن «به لهو و بازی گرفتن دین» و «فَرَّقُوا» دریافت دینی مشابه (اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لِعِبَاءٍ وَلِهَوَاءٍ وَفَرَّقُوا دِينَهُمْ)، به روشن شدن مؤلفه پنهان «تفریق»، یعنی «به بازی گرفتن دین، عامل زمینه‌ساز تفرقه است» اشاره می‌کند. هر چند این دو واژه، هم‌معنا نیستند اما در برخی مؤلفه‌های معنایی مثل تحریف دین، سوءاستفاده ابزاری از دین، مشترک‌اند؛ لذا در برخی جایگاه‌های تحلیلی ممکن است به صورت جانیشین با پیوند مفهومی ظاهر شوند. در بین سایر واژگانی که یک مرتبه با «دین» هم‌نشین شده‌اند، کنش‌گر «لِيس» جمع و انسان و در تناسب با «تفریق» است، لذا می‌تواند به عنوان جانیشین مشتقات «فرَّق» مورد بررسی قرار گیرد.

### ۲.۱.۳. هم‌نشین‌های اشتدادی «فَرَّقَ يُفَرِّقُ تَفْرِيقًا»

کاربردهای این نوع هم‌نشینی در حوزه‌های معنایی مختلف دسته‌بندی شده است که مفاهیم هر کدام در قرآن کریم

به تفصیل بیان می‌شود:

أمن: این ماده، در جایگاه رکن اصلی جمله ۶ مرتبه، هم‌نشین اشتدادی مشتقات فَرْق در ساختار منفی قرار گرفته است. «أمن» و مشتقات آن ۸۷۹ مرتبه در قرآن به کار رفته‌اند که ۶۱۰ مورد آن در ساختارهای فعلی و مصادر باب افعال (۵۸۲ مرتبه)، ثلاثی مجرد (۲۷ مرتبه)، باب افتعال (۱ مرتبه)، آمده است و ۲۶۹ مورد در ساختارهای اسمی مؤمن (۲۳۰ مرتبه)، آمِن (۱۷ مرتبه)، آمین (۱۴ مرتبه)، أمانه (۶ مرتبه)، مأمون (۱ مرتبه)، مَأْمَنَه (۱ مرتبه) آمده است. «فرق» و مشتقات آن (فرقان (۲ مرتبه)، فرقه (۱ مرتبه)، فارق (۱ مرتبه)، فریق (۱۰ مرتبه)) به طور کلی ۲۰ مرتبه با «أمن» و مشتقاتش هم‌نشین شده‌اند. از میان ۶ مرتبه هم‌نشینی مشتقات «تفریق» با مشتقات «أمن»، ۵ مورد از آن در ساختار فعلی باب افعال (أَمَّنَا (بقره / ۱۳۶)، آمِن (بقره / ۲۸۵)، أَمَّنَا (آل عمران / ۸۴)، نَوْمُن (نساء / ۱۵۰) و آمَنُوا (نساء / ۱۵۲))، و ۱ مورد در ساختار اسمی مؤمنین (توبه / ۱۰۷) از ریشه باب افعال آمده است. اصل «أمن» به معنای «امنیت، آرامش، رفع ترس، وحشت و اضطراب است. ایمان (مصدر باب افعال) به معنای در امنیت و آرامش قراردادن خود یا دیگری است و اگر با "باء" متعدی شود به معنای حاصل شدن آرامش و طمأنینه به وسیله چیزی است» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱: ۱۶۴). در تمام این ۵ مورد که «ایمان» با باء متعدی شده است، این مفهوم را می‌رساند که به دست آمدن آرامش به وسیله خدا و وحی الهی مستلزم عدم تفریق بین رسولان و انبیاء اوست. در ۴ مورد از هم‌نشینی باب افعال «أمن»، که بافت آیات متضمن ایمان به خدا، کتب الهی، رسل و انبیاء اوست، «فَرْق» به صورت منفی (لَانْفَرَقَ (بقره / ۱۳۶، ۲۸۵) و لَمْ يَفْرَقُوا (نساء / ۱۵۲)) استعمال شده است. لذا رابطه بین ایمان و عدم تفریق اشتدادی است و تقویت‌کننده معنای ایمان می‌باشد. اما در دو آیه دیگر (نساء / ۱۵۰، توبه / ۱۰۷) که بافت آیات متضمن کفر به خدا و رسول و جنگ با آن دو است، «فَرْق» به صورت مثبت به کار رفته است. در این موارد نیز رابطه بین کفر و تفریق اشتدادی است، با این تفاوت که تفریق تقویت‌کننده معنای عدم ایمان می‌باشد.

کفر: این ماده در جایگاه رکن اصلی جمله ۶ مرتبه، هم‌نشین اشتدادی مشتقات فَرْق در ساختار مثبت شده است. «کفر» و مشتقات آن ۵۲۵ بار در قرآن به کار رفته است؛ که ۳۴۵ مورد آن در ساختارهای فعلی و مصادر ثلاثی مجرد (۳۳۰ مرتبه)، باب تفعیل (۱۴ مرتبه)، باب افعال (۱ مرتبه)، به کار رفته است و ۱۸۰ مورد از آن در ساختارهای اسمی کافر (۱۳۵ مرتبه)، کُفَّار (۲۱ مرتبه)، کُفُّور (۱۲ مرتبه)، کُفَّار (۹ مرتبه)، کُفَّرَه (۱ مرتبه)، کُوفِر (۱ مرتبه)، کُفُّور (۱ مرتبه)، آمده است. «فرق» و مشتقات آن (فرقان (۲ مرتبه)، فریق (۳ مرتبه)) به طور کلی ۱۱ مرتبه با «کفر» و مشتقاتش هم‌نشین شده‌اند. در هر ۶ مورد هم‌نشینی مشتقات «تفریق»، با مشتقات «کفر» (بقره / ۱۰۲، نساء / ۱۵۰، توبه / ۱۰۷)، رابطه بین کفر و تفریق اشتدادی است. اصل ماده «کفر»، به معنای «رَدّ و بی‌اعتنایی به چیزی است و آثار آن برائت جستن، از بین بردن و پوشاندن و سانسور کردن است. این معنی دارای مراتبی از لحاظ شدت و ضعف رَدّ و از لحاظ خصوصیات و مرتبه مردود می‌باشد» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۸۸/۱۰). آیه «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ» (بقره / ۱۰۲) ناظر به رَدّ خدا توسط شیاطین به واسطه سحر است که با آن «مصالحی را که خدا در طبیعت و مجاری عادت نهاده بود، فاسد می‌کردند» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۵۴). تفریق و جدایی‌افکندن بین زن و مرد در خانواده، به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی و نخستین و اصلی‌ترین نهاد جامعه‌پذیری، از مظاهر این رَدّ شمرده شده است. در آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (نساء / ۱۵۰)، به رَدّ خدا توسط یهود و نصاری به واسطه تفرقه‌افکنی بین خدا و رسولان او اشاره شده است که در واقع رَدّ بعضی از فرستادگان الهی توسط یهود و مسیحیان، رَدّ خدا بر شمرده می‌شود.

تبیین کفر اهل نفاق به واسطه ساختن مسجد ضرار برای دوقطبی‌سازی میان مؤمنان در آیه «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه / ۱۰۷) بیان شده است. بنابراین دوقطبی‌سازی زیربنای جامعه (خانواده) و ایمان - آورندگان به فرستادگان الهی از طریق جدایی‌افکندن بین رسولان وی، به عنوان مظاهر ردّ خدا مطمح نظر شارع مقدس قرار گرفته است.

ضَرَّ: این ماده، ۳ مرتبه هم‌نشینی اشتدادی مشتقات فرَّق در ساختار مثبت شده است. «ضَرَّ» و مشتقات آن ۷۴ مرتبه در قرآن به کار رفته است؛ که ۴۵ مورد از آن در ساختارهای اسمی ضَرَّ (۱۹ مرتبه)، ضَرَّ (۱۰ مرتبه)، ضَرَّاء (۹ مرتبه)، ضرارا (۲ مرتبه)، ضَارَّ (۱ مرتبه)، ضرر (۱ مرتبه)، مضار (۱ مرتبه)، مضطر (۱ مرتبه)، آمده است و ۲۹ مورد دیگر در ساختارهای فعلی ثلاثی مجرد (۱۹ مرتبه)، باب افتعال (۷ مرتبه)، باب مفاعله (۳ مرتبه)، بوده است. ساختار اسمی ضَرَّ بیش‌ترین کاربرد این ریشه را در آیات قرآن دارد که «در نقش فاعلی هم‌نشینی فعل «مَسَّ» و در نقش مفعولی هم‌نشینی فعل «کشف» است» (زرسان، ۱۴۰۰، ۸۲). «فرق» و مشتقات آن (فریق (نحل / ۵۴، روم / ۳۳)) به طور کلی ۵ مرتبه با «ضَرَّ» هم‌نشینی شده اند. در هر ۳ مورد هم‌نشینی مشتقات «تفریق»، با مشتقات «ضَرَّ» (بقره / ۱۰۲، توبه / ۱۰۷)، رابطه بین تفریق و ضَرَّ اشتدادی است. «الضَّرَّ»، اسم و «به معنای حال بد است، که این بدحالی یا در نفس، به دلیل کمی علم، فضل و عفت پدید می‌آید، یا در بدن، به دلیل عدم یا نقص عضو است و یا در حالتی آشکار، به دلیل کمی مال و جاه به وجود می‌آید» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۰۳). «الضَّرَّ»، مصدر و مقابل «نفع» است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۴۸۲). ضرر، نقصانی است که داخل در چیزی شود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶: ۷). اما نفع «خیر عارضی است که برای انسان حاصل می‌شود. «الضَّرَّ» شری است که با چیزی مواجه شده و موجب نقصی در آن یا در متعلقات آن می‌شود، که اگر شر موجب نقصی نشود، اذیت و بدی حال است و دیگر «ضَرَّ» نیست. لذا اذیت و بدی عام هستند و شامل چیزی که نقصی دارد یا ندارد، می‌شوند. حصول نقصان یا در اعتقاد، یا در راه خیر، یا در هدایت، یا در بدن، یا در مال، یا در عنوان و یا در فرزند است» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۷: ۲۵). در اعتقادات مثل آیه «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا»، «الضَّرَّ»، مصدری است که دوام ضرر را می‌رساند. زیرا صیغه مبالغه دلالت بر تداوم و استمرار دارد. استفاده شیاطین از سحر برای تفرقه‌افکنی در نهاد اجتماعی کوچک (خانواده) (بقره / ۱۰۲)، حصول نقصان و ضرر را به دنبال دارد. ساخت مسجد ضرار توسط منافقین برای تفرقه‌افکنی بین مؤمنان در نهاد اجتماعی بزرگ (مسجد)، موجب حصول نقصان و ضرر اجتماعی بوده است. تأکید بر مورد هدف قرارگرفتن نهادهای بنیادی و پایگاه‌های اجتماعی نظیر خانواده و مسجد، توسط کافران، شیاطین و منافقان، موجب تقویت قدرت ذهن انسان و هوش راهبردی ایمان آورندگان می‌شود.

مسلمون: این واژه ۲ مرتبه، هم‌نشینی اشتدادی مشتقات فرَّق در ساختار منفی شده است. «سلم» و مشتقات آن ۱۵۷ مرتبه در قرآن به کار رفته‌اند که ۱۱۸ مورد از آن در ساختارهای اسمی مُسَلِّم (۴۲ مرتبه)، سلام (۴۲ مرتبه)، سلیمان (۱۷ مرتبه)، السَّلْم (۵ مرتبه)، السَّلْم (۳ مرتبه)، مُسَلِّم (۳ مرتبه)، سَلِّم (۲ مرتبه)، سلیم (۲ مرتبه)، مُسْتَسَلِّم (۱ مرتبه)، سالم (۱ مرتبه) بوده است و ۳۹ مورد دیگر آن در ساختارهای فعلی و مصادر باب افعال (۳۰ مرتبه)، باب تفعیل (۹ مرتبه)، به کار رفته است. ساختارهای اسمی «مُسَلِّم» و «سلام» بیش‌ترین کاربرد این ماده را در آیات دارد. از میان ۴۲ مرتبه کاربرد ساختار اسمی مُسَلِّم در قرآن، ۱۵ مرتبه به واژه «مسلمون» تعلق دارد که ۲ مورد از آن با «فرق» و مشتقاتش هم‌نشینی شده‌اند و هر دو از مشتقات «تفریق» است. «مسلمون»، ۲ مرتبه با «لانفَرَّق» هم‌نشینی شده است (بقره / ۱۳۶، آل‌عمران /

۸۴). در هر دو مورد عبارت «ونحن له مسلمون» تأکید زبان حال ایمان‌آوردندگان «لانفرق بین أحد منهم» است. لذا رابطه اشتدادی بین «لانفرق» و «مسلمون» در جهت تقویت معناست. اصل ماده «سلم»، به معنای «موافقت شدید در ظاهر و باطن است، به گونه‌ای که اختلافی در میان نباشد و قید دوم معنای رفع اختلاف، وجه تمایز معنی این ماده از سایر معانی مثل صحت و عافیت را در بر دارد که همگی در قید اول یعنی حصول وفاق مشترک هستند. در «اسلام» جهت صدور از فاعل و قیام فعل به وسیله آن مورد نظر است و «مسلم» یعنی کسی که ذات خودش را در سلم ارادی و وفاق باطنی با آفریدگار قرار می‌دهد، به گونه‌ای که اختلافی در اعمال و نیات و قلب در میان نباشد» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۵: ۲۲۸). قید دوم معنای این واژه یعنی رفع اختلاف، مورد اهتمام شارع و علت هم‌نشینی اشتدادی و تأکید «لانفرق بین أحد منهم»، به وسیله «ونحن له مسلمون» است. جدایی نیفکندن میان انبیای الهی با رفع اختلاف امکان‌پذیر است و رفع اختلاف یعنی مدیریت عداوت ذاتی انسان؛ چنانکه جدایی افکندن میان انبیاء و دام‌زدن به اختلافات، همواره شنیع‌ترین جنایات را در طول تاریخ انسان رقم زده است.

شیع: این واژه ۲ مرتبه، هم‌نشینی اشتدادی مشتقات فرّق در ساختار مثبت شده است. «شیع» و مشتقات آن ۱۲ مرتبه در قرآن به کار رفته‌اند که ۱۱ مورد از آن در ساختارهای اسمی شیّع (۵ مرتبه)، شیعة (۴ مرتبه)، أشیاع (۲ مرتبه)، بوده و ۱ مورد در ساختارهای فعلی و مصادر ثلاثی مجرد (۱ مرتبه)، به کار رفته است. از میان ۵ مرتبه کاربرد ساختار اسمی شیّع در قرآن، ۲ مورد از آن، با «فرق» و مشتقاتش هم‌نشینی شده‌اند و هر دو از مشتقات «تفریق» هستند (انعام/ ۱۵۹؛ روم/ ۳۲). اصل ماده «شیع» به معنای توسعه‌پیدا کردن امری است و کلمه شیعه، دلالت بر نوع خاصی از توسعه که همان توسعه در فکر و نظر است، دارد. سپس بر گروهی که تحت یک توسعه فکری مخصوص گرد آمده‌اند، اطلاق شده است. آیه «إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا» (انعام/ ۱۵۹)، یعنی «کسانی که در فرقه‌ها و جمعیت‌های گوناگونی که هر یک برنامه و رأی مخالفی دارد، متفرق شدند و این پراکندگی و اختلاف نشانه گمراهی و انحراف است» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۶: ۲۰۱) و اشاره به قطبی‌سازی در دین برای ایجاد رخنه در هوش راهبردی مؤمنان برای مدیریت جهان دارد.

### ۳.۱.۳. جانشین‌های «فَرَّقُ يَفْرُقُ تَفْرِيقًا»

کاربرد این نوع جانشینی به یک شکل در قرآن کریم قابل مشاهده است.

لبس: جانشینی دو واژه (تفریق) و (لبس)، با عنایت به جمع و انسان‌بودن کنش‌گر و جایگاه دین به عنوان کنش‌پذیر در آیه (انعام/ ۱۳۷) مطرح می‌شود: «وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءَهُمْ لِيُزْودَهُمْ وَلِيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ»، بدینسان شرکایشان کشتن فرزندان را به نظر بسیاری از آنها زینت دادند تا هلاکشان کنند و دینشان را برایشان مشوش سازند. همچنین در آیه «إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا» (انعام/ ۱۵۹؛ روم/ ۳۲)، کسانی که دین خویش را پراکنده کردند و گروه‌گروه شدند، نیز این نوع کنش به کار رفته است. اصل ماده «لبس»، به معنی «پوشاندن به منظور حفظ است و «لبست علیه الأمر» و «لبست الأمر»، به معنای اختلاط و اشتباه است که به پوشاندن حق برمی‌گردد. استعمال این ماده به معنی اختلاط و اشتباه بنا بر قرینه (حرف علی، خصوصیت متعلق، باب مفاعله دال بر استمرار) ممکن است. متعلق در آیه (نساء/ ۱۳۷) دین است که قرینه برای معنای تخلیط و ایجاد شبهه است. این معنی نیز نوعی الباس و از مصادیق ستر است. الباس دین مستلزم ستر حقیقت و خلط حق به باطل و ایجاد اشکال است» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۰: ۱۷۹). «لبس» و مشتقات آن ۲۳ مرتبه در قرآن به کار رفته‌اند که ۱۲ مورد از آن در ساختارهای فعلی و

مصادر ثلاثی مجرد فَعَلَ يَفْعَلُ (۸ مرتبه)، فَعَلَ يَفْعَلُ (۴ مرتبه)، آمده است و ۱۱ مورد دیگر در ساختارهای اسمی لباس (۱۰ مرتبه)، لبوس (۱ مرتبه) به کار رفته است. در ۸ مورد کاربرد ساختارهای فعلی و مصادر ثلاثی مجرد «فَعَلَ يَفْعَلُ» در قرآن، در ۶ مورد کنش‌گر انسان است: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ» (بقره / ۴۲)، «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ» (آل عمران / ۷۱)، «وَلَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ» (انعام / ۹)، «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (انعام / ۸۲)، «لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ» (انعام / ۱۳۷)، «أَفَعَيَّبْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» (ق / ۱۵). در مورد دیگر (انعام / ۹، ۶۵) کنش‌گر خدا است: «أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا» (انعام / ۶۵). جانیشینی دو واژه (تفریق) و (لبس)، اگر واژه دین را محور قرار دهیم (فَرَّقُوا دِينَهُمْ، لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ)، در سطح معنایی کلان و هدف کلی یعنی انحراف از دین و از بین بردن وحدت، قابل جانیشینی جزئی در برخی سیاق‌ها هستند. اما در سطح دقیق معنایی، از آنجا که در (تفریق)، انحراف اجتماعی پدید می‌آید و در حوزه اجتماعی و ساختاری به کار می‌رود؛ حال آنکه در (لباس)، انحراف معرفتی ایجاد می‌شود و در حوزه معرفتی و ادراکی (درهم‌آمیختن، مشتبه‌ساختن حق و باطل) به کار می‌رود، جانیشینی کامل وجود ندارند. هر دو ناظر به انحراف از حقیقت دین‌اند، ریشه در اراده انسانی دارند و موجب گسست از هدایت الهی می‌شوند، ولی میدان اثرشان متفاوت است. لبس می‌تواند با ماهیت کنش پوشاندن حقیقت و تحریف آن و ایجاد اختلاط، ابهام و ازدست‌رفتن تمایز روشن به عنوان ابزار ایجاد تفریق با ماهیت کنش قطبی‌سازی مورد توجه قرار گیرد و با تأثیر منفی بر وضوح، موجب تأثیر منفی در وحدت شود. این دو واژه در سطح اثر یعنی تضعیف دین و گمراهی جانشین‌پذیرند، ولی در سطح کنش، تفاوت ماهوی دارند.

### ۲.۳. مؤلفه‌های معنایی «تفرُّق»

«تَفَرَّقَ يَتَفَرَّقُ تَفَرُّقًا»، در مجموع ۱۰ مرتبه در ۷ سوره از قرآن تکرار شده که ۲ مرتبه در ساختار اسم فاعل و ۸ مرتبه در ساختار فعل ماضی (۴ مرتبه) و مضارع (۲ مرتبه) و نهی (۲ مرتبه) به کار رفته است. فاعل در همه ساختارهای فعلی بجز یک مورد (مثنی) جمع است. جمعی که پراکنده شدن آن مطمح نظر شارع است. با توجه به اینکه هدف از این پژوهش بررسی موارد عملکرد انسان در جریان‌های تفریق و تفرُّق است، به دیگر مواردی که از موضوع پژوهش خارج است، پرداخته نمی‌شود.

جدول شماره ۲: تفرُّق

آیه	مشتقات تَفَرَّقَ	هم‌نشین	رابطه
وَ اِغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ... (آل)	لَا تَفَرَّقُوا	مؤمنون	مکملی
عمران/۱۰۳)		اِغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ	اشتدادی
وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اِخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ... (آل عمران/۱۰۵)	تَفَرَّقُوا	اهل کتاب	مکملی
		اِخْتَلَفُوا	اشتدادی
وَ اِنْ يَتَفَرَّقَا يُعْنِ اللَّهُ كِلَاهُمَا مِنْ سَعْتِهِ... (نساء/۱۳۰)	يَتَفَرَّقَا	الرجل والمرأه	مکملی
وَ اَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ... (انعام/۱۵۳)	تَفَرَّقَ	السبيل	مکملی
		تَتَّبِعُوا السبيل	اشتدادی
يَا صَاحِبِي السَّجْنِ اُزْبَابٌ مُتَفَرَّقُونَ خَيْرٌ اَمَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (يوسف/۳۹)	مُتَفَرَّقُونَ	اُزْبَابٌ	مکملی
وَ قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ اَبْوَابٍ مُتَفَرَّقَةٍ... (يوسف/۶۷)	مُتَفَرَّقَةٍ	اَبْوَابٌ	مکملی
وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمِنُ يَتَفَرَّقُونَ (روم/۱۴)	يَتَفَرَّقُونَ	خلق	مکملی

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّينا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عيسى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ... (شورى/۱۳)	لا تَتَفَرَّقُوا	النبي وأمته	أَقِيمُوا	مکملی
وَ ما تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ... (شورى/۱۴)	ما تَفَرَّقُوا	الناس		مکملی
وَ ما تَفَرَّقَ الدِّينَ أَوْتُوا الْكِتابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ... (بینه/۴)	ما تَفَرَّقَ	الدِّينَ أَوْتُوا الْكِتابَ		مکملی

### ۳.۲.۱. هم‌نشین‌های مکملی «تَفَرَّقَ يَتَفَرَّقُ تَفَرَّقَ»

کاربردهای این واژه به جز دو مورد در ساختار فعل به عنوان رکن اصلی جمله است. «تَفَرَّقَ»، به عنوان مطاوع تفریق، به صورت نهی با کنش‌گر مؤمنان و به صورت ماضی و مثبت با کنش‌گر اهل کتاب با بسامد بیش‌تری به کار رفته است. برآیند کلی موارد کاربرد «تَفَرَّقَ» به صورت فعل و با کنش‌گر جمع نشان می‌دهد که مسأله تَفَرَّقَ بعد از تشریح شریعت مورد اهتمام شارع قرار می‌گیرد و هم‌نشینی واژه‌هایی مثل علم و بغی با «تَفَرَّقَ» بر این نکته تأکید دارد که تَفَرَّقَ از دین، یک فرایند تاریخی و تدریجی و ناشی از انحراف اخلاقی و روحی بوده است، نه عدم آگاهی. «اوتواالکتاب»، تنها فاعلی است که در کاربرد این ماده ظاهر شده است.

اوتواالکتاب: این واژه دو مرتبه همراه با قید «مَنْ بَعْدَ ما جاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ»، به عنوان رکن اصلی جمله و در جایگاه فاعل، هم‌نشین مشتقات تَفَرَّقَ شده است. «اوتواالکتاب»، ۱۸ مرتبه در قرآن به کار رفته است. واژه «اوتواالکتاب»، ۳ مرتبه در جایگاه فاعلی هم‌نشین فعل‌های «اختلف»: «ما اختلف الدِّينَ أَوْتُوا الْكِتابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ» (آل-عمران/۱۹)، «استیقن» و «لایرتاب» شده است: «لَیْسَتِیقِنَ الذِّینَ أَوْتُوا الْكِتابَ... و لا یرتاب الذِّینَ أَوْتُوا الْكِتابَ» (مدثر/۳۱). هم‌نشین فعلی «اختلف»، می‌تواند به عنوان جانشین مشتقات «تَفَرَّقَ» لحاظ شود. مؤلفه‌های معنایی «اوتواالکتاب» عبارتند از انسان آگاه از دین و پیرو کتاب آسمانی (پیش از اسلام) و مؤلفه‌های معنایی «بینه» آگاهی و روشنی است و مؤلفه‌های مشترک هر دو دین و شناخت است. مؤلفه حاصل از این هم‌نشینی به صورت «بینه»، عامل اتحاد و رفع تفرقه است و «تفرقه اهل کتاب، برخاسته از انحراف اخلاقی (هوپرستی) است» قابل تحلیل می‌باشد.

### ۳.۲.۲. هم‌نشین‌های اشتدادی «تَفَرَّقَ يَتَفَرَّقُ تَفَرَّقَ»

کاربردهای این نوع هم‌نشینی در بخشهای زیر قابل بررسی است:

اعتصام: واژه «عصم» و مشتقات آن ۱۳ مرتبه در قرآن به کار رفته که ۹ مورد از آن در ساختارهای فعلی باب افتعال (۵ مرتبه)، ثلاثی مجرد (۳ مرتبه)، باب استفعال (۱ مرتبه) و ۴ مورد در ساختارهای اسمی عاصم (۳ مرتبه)، عِصَم (۱ مرتبه)، بوده است. اصل ماده «عصم»، به معنای «حفظ همراه با دفاع است. اعتصام به معنی اختیار حفظ و دفاع است؛ یعنی حفظ خود به همراه دفاع از آن چه به ضررش است. در استعمال این ماده با حرف باء (الصاق)، سببیت و توسل و ارتباط لحاظ می‌شود. بنابراین، در این ماده ۲ قید وجود دارد: حفظ و دفع. در کاربرد این واژه در قرآن کریم، توجه فقط به بعد معنایی حفاظت نیست؛ چراکه در این موارد مواجهه با شر و ضرر لحاظ می‌شود. از آن جا که حفظ به خودی خود، اضطراب و تشویش خاطر را دفع نمی‌کند، لازمه آن دفع خطرات و ضررها است. علاوه بر این که این موارد، اشاره به اقتدار و نفوذ گسترده و سلطه خدا در هر دو جهت حفظ و دفع، و ضعف جز او در این دو جهت دارد» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۸: ۱۸۷). تمام موارد استعمال باب افتعال این ماده، به همراه باء با مجرور الله است و بر این نکته دلالت دارد که حفظ خود

و دفاع از آنچه به ضرر انسان است، فقط توسط خدا و در ارتباط با او امکان‌پذیر است. تفرُّق در اینجا نقطه مقابل وحدت بر محور الهی است. هم‌نشینی «تفرُّق» با واژگانی مانند «اعتصام» و «حبل‌الله» نشان می‌دهد که «ریشه تفرُّق، ترک محور وحدت الهی است».

اتباع: واژه «تبع» و مشتقات آن ۱۷۵ مرتبه در قرآن به کار رفته‌است که ۱۶۳ مورد از آن در ساختارهای فعلی و مصادر باب افتعال (۱۳۹ مرتبه)، باب افعال (۱۵ مرتبه)، ثلاثی مجرد (۹ مرتبه)، بوده و ۱۲ مورد در ساختارهای اسمی تابع (۳ مرتبه)، متَّبِع (۲ مرتبه)، متتابع (۲ مرتبه)، تَبِع (۲ مرتبه)، تَبَّع (۲ مرتبه)، تَبَّع (۱ مرتبه)، آمده است. اصل ماده «تبع»، به معنای «ایستادن و حرکت پشت شیء مادی یا معنوی است و «اتباع»، دلالت بر ایستادن با اراده و اختیار دارد. پیروی-کردن یا فکری و یا عملی است» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱: ۴۰۸). از میان ۱۳۹ مورد کاربرد باب افتعال ماده «تبع»، ۸ مورد به «تَّبِعُوا» اختصاص دارد که همگی به صورت منفی استعمال شده‌اند. ۴ مورد دیگر از آن به عدم تبعیت از گام‌های شیطان «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» (بقره / ۱۶۸، ۲۰۸؛ انعام / ۱۴۲؛ نور / ۲۱)، ۲ مورد به عدم تبعیت از هوی «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَّ» (نساء / ۱۳۵)، «وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلِ» (مائده / ۷۷) و ۱ مورد به عدم تبعیت از ولی غیر خدا اشاره دارد «وَلَا تَتَّبِعُوا مَنْ دُونَهُ أَوْلِيَاءَ» (اعراف / ۳). مؤلفه‌های معنایی حاصل از هم‌نشینی «لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ»، عبارت است از تفرقه یکی از پیامدهای انحراف از راه واحد الهی است؛ حفظ انسجام اجتماعی، حاصل اجتناب از تفرقه نیست؛ بلکه حاصل پایبندی به راه درست واحد است.

إقامه: ریشه «قوم» و مشتقات آن ۶۶۰ مرتبه در قرآن به کار رفته‌اند که ۵۵۲ مورد از آن در ساختارهای اسمی قوم (۳۸۳ مرتبه)، قیامه (۷۰ مرتبه)، مستقیم (۳۷ مرتبه)، قائم (۱۵ مرتبه)، مقام (۱۴ مرتبه)، مُقِيم (۱۰ مرتبه)، قِيم (۷ مرتبه)، مُقَام (۴ مرتبه)، أقوم (۴ مرتبه)، قَوَام (۳ مرتبه)، قیوم (۳ مرتبه)، قوام (۱ مرتبه)، قِيم (۱ مرتبه) آمده است. ۱۰۸ مورد دیگر در ساختارهای فعلی و مصادر باب افعال (۵۷ مرتبه)، ثلاثی مجرد (۴۰ مرتبه)، باب استفعال (۱۰ مرتبه)، باب تفعیل (۱ مرتبه)، به کار رفته‌است. اصل ماده «قوم» به معنای «انتصاب و فعلیت عمل مادی و معنوی به کار رفته که انتصاب و فعلیت بر حسب موضوعات مختلفی چون موضوعات خارجی یا عمل یا امر معنوی متفاوت است. در «إقامه» (إفعال)، جهت معنایی قیام به عمل، لحاظ می‌شود مانند «إقامة الصلاة»، «إقامة التوراه» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۹: ۳۸۰). از میان ۵۷ مورد کاربرد باب افعال ماده «قوم»، ۱۶ مورد به «أَقِيمُوا» اختصاص دارد، که به جز اقامه دین که هم‌نشینی مشتقات «تفرُّق» شده است. ۱۲ مورد به اقامه نماز، یک مورد به روکردن به جانب خدا (اعراف / ۲۹)، یک مورد به اقامه وزن (الرحمن / ۹) و یک مورد به اقامه شهادت (طلاق / ۲) اشاره دارد. مؤلفه معنایی حاصل از هم‌نشینی «أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ»، عبارت است از تفرقه قدرت تحقق و اجرای دین را از بین می‌برد و انسجام اجتماعی ابزار اجرای دین است.

### ۳.۲.۳. جانشین‌های «تَفَرَّقُ يَتَفَرَّقُ تَفَرُّقًا»

کاربرد این نوع از جانیشینی در یک مورد بررسی می‌شود:

اختلاف: واژه «خلف» و مشتقات آن ۱۲۷ مرتبه در قرآن به کار رفته‌است که ۷۶ مورد از آن در ساختارهای فعلی و مصادر باب افتعال (۴۲ مرتبه)، باب افعال (۱۴ مرتبه)، باب مفاعله (۸ مرتبه)، ثلاثی مجرد (۵ مرتبه)، باب استفعال (۵

مرتبه)، باب تفعیل (۱ مرتبه)، باب تفعّل (۱ مرتبه)، آمده است. ۵۱ مورد در ساختارهای اسمی خَلَفَ (۲۲ مرتبه)، مختلف (۱۰ مرتبه)، خلائف (۴ مرتبه)، مخلف (۴ مرتبه)، خلفاء (۳ مرتبه)، خوالف (۲ مرتبه)، خلیفه (۲ مرتبه)، خالف (۱ مرتبه)، خِلفه (۱ مرتبه)، مخلف (۱ مرتبه)، مستخلف (۱ مرتبه)، بوده است. اصل ماده «خلف»، به معنای «پشت چیزی بودن از جهت زمان یا مکان یا کیفیت است و مقابل روبرو یا رویارو است. «اختلاف»، در عقیده، یا دیدگاه، یا فکر و یا در سلوک است و دلالت بر صدور فعل با اختیار و موافقت دارد. یعنی بر اختیار و موافقت با در پشت قرارگرفتن، بدون ابا و منع دلالت می‌کند. «اختلاف» مقابل اتفاق و برابری است و «اختلفوا» یعنی خارج از برابری و اتحاد و متأخر و عقب‌مانده شدند. آیه «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» (آل عمران / ۱۰۵)، یعنی تأخر کردند، پشت به وحدت و بینات قرار گرفتند و از آن عقب ماندند. حقیقت «اختلاف»، به مفهوم عقب ماندن و متأخر شدن و پشت شیء یا امری دیگر قرارگرفتن دلالت دارد و تغییر از لوازم این حقیقت است» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۳: ۱۲۲). از میان ۴۲ مورد کاربرد باب افتعال ماده «خلف»، ۱۱ مورد به «اختلفوا» اختصاص دارد که ۳ مورد به اختلاف مردم (بقره / ۲۵۳، یونس / ۱۹، جاثیه / ۱۷)، ۳ مورد به مسائل مورد اختلاف میان مردم (بقره / ۲۱۳، نحل / ۶۴)، ۲ مورد به اختلاف بنی اسرائیل (یونس / ۹۳، نحل / ۱۲۴)، ۱ مورد به اختلاف در کتاب (بقره / ۱۷۶) و ۱ مورد به اختلاف در قتل حضرت مسیح (نساء / ۱۵۷)، اشاره دارد. «اختلاف» و «تفرقه»، هر دو نبود اتحاد را می‌رساند و برای توصیف وضعیت ناهماهنگی میان انسان‌ها به کار می‌رود، ولی کاربرد هر واژه بستگی به نوع گسستگی آنها دارد. اختلاف بیشتر جنبه درونی و فکری دارد، مانند اختلاف در رأی یا نظر و عقیده، حال آنکه تفرقه بیشتر جنبه بیرونی و اجتماعی آن، همچون شکاف اجتماعی، بروز می‌یابد. اختلاف لزوماً نکوهیده نیست؛ گاهی طبیعی، هوشمندانه و حتی سازنده است، درحالی‌که تفرقه غالباً مورد نکوهش قرار می‌گیرد و سبب فروپاشی اجتماعی می‌شود. بنابراین، هر تفرقه‌ای از اختلاف سرچشمه می‌گیرد، ولی هر اختلافی لزوماً به تفرقه نمی‌انجامد. مؤلفه مفهومی برآمده از این تحلیل، عبارت است از تفرقه اهل کتاب، پیامد اندیشه ایشان مبنی بر عدم برابری است.

#### ۴. نتایج

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مؤلفه‌های واژگانی تفریق و تَفَرُّق عبارت است از اولاً امری که بعد از تحقق جمع و وحدت، در موضوعات حادث و ایجاد می‌شود، ثانیاً جدایی افکندن در تفریق، اشاره به مؤلفه معنایی قراردادن آن چیز همراه با اشیاء دیگر دارد که مستلزم جدایی افکندن است، ثالثاً «تفریق» تحقق فعل در مفعولی است که قابلیت پراکنده شدن دارد و «تَفَرُّق»، در موضوعات و متعلقات تحقق می‌یابد. بررسی بافت‌های مختلف قرآنی حاکی از این نکته بود که واژگان هم‌نشین، نقش مهمی در جهت‌دهی به معنای واژه‌های موردنظر ایفا می‌کنند و به نوعی شبکه‌ای از مفاهیم پیرامونی را شکل می‌دهند. «رسل»، «النبیین» و «دین»، به عنوان مفعول‌هایی با قابلیت پراکنده شدن، با بسامد بیشتر در بین هم‌نشینی‌های مکمل «تفریق»، مورد اهتمام شارع مقدس قرار گرفته‌اند. کاربرد «رسل» و «النبیین»، در بافت‌های دینی و در هم‌نشینی با «ایمان» و «کفر» به این معنی اشاره دارد که به‌دست آمدن آرامش به وسیله خدا و وحی، مستلزم «عدم تفریق» بین رسولان و انبیاء الهی است و «تفریق» بین رسولان پیامد ردّ خدا است. بنابراین هم‌نشینی «عدم تفریق» با «ایمان» و هم‌نشینی «تفریق» با «کفر»، در جهت تقویت معنا صورت می‌گیرد. تشدید معنای «عدم تفریق» به وسیله هم‌نشینی با «مسلمون»، با توجه به قید دوم معنای «مسلمون»، از شکل‌گیری مؤلفه معنایی «جدایی نیفکندن میان

انبیاء الهی با رفع اختلاف امکان‌پذیر است»، پرده برمی‌دارد. از هم‌نشینی‌های هم‌نشین «تفریق»، «اتَّخَذُوا دِيْنَمَ لِعِبَادٍ وَ لِهَوَاً» و «يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ» دریافته شد که اولی دربردارنده مؤلفه معنایی «به‌بازی گرفتن دین، عامل زمینه‌ساز تفرقه است» می‌باشد و دومی دربردارنده مؤلفه معنایی «تفرقه مقدمه‌ای برای قتل» است. کاربرد «دین»، در هم‌نشینی با «شِيعَ»، علاوه بر تقویت معنا، با اشاره به قطبی‌سازی دین و شیوع احزاب مختلف از داخل جمعیت به دلیل مشتبه‌شدن امور و مشکل‌شدن درک درست، مؤلفه معنایی گسست در وحدت دینی - اجتماعی را روشن می‌کند. از دیگر هم‌نشینی‌های اشتدادی «تفریق»، به «ضَرَّ» اشاره شد، که کاربرد این دو در بافت اجتماعی - سیاسی، به مؤلفه‌های معنایی «تفرقه‌افکنی در نهاد اجتماعی کوچک (خانواده)، حصول نقصان و ضرر را به دنبال دارد» و «تفرقه‌افکنی بین مؤمنان در نهاد اجتماعی بزرگ (مسجد)، مصداق بارز حصول نقصان و ضرر است» اشاره دارد. در بررسی جانیشینی «تفریق» و «لبس» با محوریت واژه دین، بیان شد که این دو واژه در سطح اثر یعنی انحراف از دین و گمراهی جانشین‌پذیرند، ولی در سطح کنش، تفاوت ماهوی دارند. در این بررسی مؤلفه معنایی «لبس می‌تواند با پوشاندن حقیقت و تحریف آن به عنوان ابزار ایجاد تفریق استفاده شود»، مورد توجه قرار گرفت. تحلیل بافت واژه «تفرُّق» در هم‌نشینی با کنش گر «اوتوا الكتاب» نشان‌گر مؤلفه - های معنایی «بینه‌عامل اتحاد و رفع تفرقه است» و «تفرقه اهل کتاب برخاسته از انحراف اخلاقی و هواپرستی است» می‌باشد. از هم‌نشینی‌های اشتدادی «تفرُّق» به «اعتصام»، «اتِّبَاع» و «إِقَامَةُ» اشاره شد. مؤلفه‌های معنایی حاصل از این هم‌نشینی‌ها عبارتند از: «ریشه تفرُّق، ترک محور وحدت الهی است»، «تفرقه یکی از پیامدهای انحراف از راه واحد الهی است»، «وحدت، حاصل اجتناب از تفرقه نیست، بلکه حاصل پایبندی به راه درست واحد است»، «تفرقه قدرت تحقق و اجرای دین را از بین می‌برد و انسجام اجتماعی ابزار اجرای دین است». تحلیل «اختلف» به عنوان هم‌نشینی هم‌نشینی «تفرُّق»، مؤلفه معنایی «تفرقه اهل کتاب، پیامد اندیشه ایشان مبنی بر عدم برابری است» را نمایان می‌سازد.

## ۵. منابع

۱. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱)، خدا و انسان در قرآن؛ معنی‌شناسی جهان‌بینی قرآنی، مترجم احمد آرام، تهران: بهمن.
۲. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸)، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید، مترجم فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه.
۳. پاکتچی، احمد و آریتا افراشی (۱۳۹۹)، رویکردهای معناشناختی در مطالعات قرآنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. پالمر، فرانک (۱۳۶۶)، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، مترجم کوروش صفوی، تهران: پنگوئن.
۵. جوهری، اسماعیل (۱۳۷۶)، الصحاح، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
۶. دوسوسور، فردینان (۱۳۸۲)، دوره زبان‌شناسی عمومی، مترجم کوروش صفوی، چاپ دوم، تهران: هرمس.
۷. راغب‌صفهانی، حسین (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۸. زرسازان، عاطفه و دیگران (۱۴۰۰)، «معناشناسی "ضَرَّ" در قرآن کریم با تأکید بر روابط هم‌نشینی و جانیشینی»، نشریه
۹. پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال ۱، شماره ۲، صص ۷۹-۱۰۲.
۱۰. سلمان‌نژاد، مرتضی (۱۳۹۱)، «معناشناسی تدبیر در قرآن با سه رویکرد ساختاری، ریشه‌شناسی و تاریخ‌انگاره»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، مرکز تحقیقات امام صادق (ع).

۱۱. شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸)، مبانی معناشناسی نوین، تهران: سمت.
  ۱۲. صفوی، کوروش (۱۳۶۰)، درآمدی بر زبان‌شناسی، تهران: رامین.
  ۱۳. صفوی، کوروش (۱۳۸۷)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: سوره مهر.
  ۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۸)، تفسیر المیزان، مترجم محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  ۱۵. عبدالباقی، محمدفؤاد. (۱۳۶۴)، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب المصریة.
  ۱۶. عسکری، حسن (۱۴۰۰)، الفروق فی اللغة، بیروت: دارالافاق الجدیده.
  ۱۷. فراهیدی، خلیل (۱۴۰۹)، کتاب العین، قم: هجرت.
  ۱۸. لاینز، جان (۱۳۹۱)، درآمدی بر معنی‌شناسی زبان، مترجم کوروش صفوی. تهران: علمی.
  ۱۹. لوبنر، سباستین (۱۳۹۹)، درآمدی بر معناشناسی، مترجم جلال رحیمیان، تهران: نویسه پارسى.
  ۲۰. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
21. Cruse, D. A. (1987). *Lexical semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.